

فلسفه ادراک حسی

مجموعه فلسفه غرب | ۵۷ | فلسفه انضمامی | ۴ |

www.ketab.ir



انتشارات حکمت

این کتاب ترجمه‌ای است از:

William Fish,

Philosophy of Perception: A Contemporary Introduction,
Routledge, 2010.



Routledge
Taylor & Francis Group



سرشناسه: فیش، ویلیام، ۱۹۷۲- م. Fish, William

عنوان: فلسفه ادراک حسی

نویسنده: ویلیام فیش؛ مترجم: یاسر پوراسماعیل؛ با مقدمه فرید مسرور

مشخصات نشر: تهران: حکمت، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۲۷۸ ص.؛ مصور، نمودار

شابک: 978-964-244-069-6

عنوان اصلی:

Philosophy of Perception : A Contemporary Introduction, 2010

وضعیت فهرست‌نویسی: فایا

یادداشت: واژه‌نامه؛ کتاب‌نامه

موضوع: ادراک (فلسفه)

شناسه افزوده: پوراسماعیل، یاسر، ۱۳۶۰- ، مترجم

شناسه افزوده: مسرور، فرید، مقدمه‌نویس

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۸ف۹/۴۵/۸۲۸/۸

رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۳۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۶۱۸۰۷۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فلسفه و حکمت
William E. Inge
Philosophy of Persuasion: A Contemporary Introduction

مجموعه کتابخانه فلسفه
Hekmat Publications

دفتر انتشارات و فروشگاه مرکزی
تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴



انتشارات حکمت

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴
کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۵ - تلفن: ۰۶۶۴۶۱۲۹۲ | ۰۶۶۴۱۵۸۷۹ - نمابر: ۰۶۶۴۰۶۵۰۵
www.hekmat-ins.com | info@hekmat-ins.com
hekmatpub | 09394402251

فلسفه ادراک حسی

نویسنده:	ویلیام فیش
مترجم:	یاسر پوراسماعیل
نوبت چاپ:	سوم = ۱۴۰۲ شمسی = ۱۴۴۵ قمری
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۰۶۹-۶
حروفچینی و صفحه آرایی:	مؤسسه فرهنگی-هنری حکمت

© (کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات حکمت است)
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

۲۵۰۰۰۰ تومان



فهرست

۱۱	سپاسگزاری مترجم
۱۳	سپاسگزاری مؤلف
۱۵	مقدمه (به قلم فرید مسرور)
۲۷	۱. مقدمه: سه اصل کلیدی
۳۰	نگاه کلی
۳۹	سه اصل کلیدی
۴۰	نتیجه‌گیری
	پرسش‌ها
	۲. نظریه‌های داده حسی
۴۱	نگاه کلی
۴۲	اصل پدیداری و تجربه‌های فریبده
۴۴	داده‌های حسی و اصل عنصر مشترک
۴۶	استدلال تأخیر زمانی
۴۸	صوری‌سازی نظریه داده حسی
۵۱	نظریه داده حسی و دو کلاه
۶۰	نظریه داده حسی و اصل بازنمودی
۶۱	نظریه هسته حسی
۶۳	نظریه انطباع حسی
۶۶	نظریه هسته حسی، نظریه انطباع حسی و دو کلاه
۶۹	اعتراضات متافیزیکی به اشیای ذهنی
۷۱	پرسش‌ها
۷۲	مطالعه بیشتر

۱۶۲	انفصال‌گرایی دربارهٔ پدیدارشناسی
۱۶۵	واقع‌گرایی ختام
۱۶۹	نظریه‌های انفصالی دربارهٔ توهم حسی
۱۷۸	انفصال‌گرایی و خطای حسی
۱۸۲	انفصال‌گرایی و دو کلاه
۱۸۶	پرسش‌ها
۱۸۶	مطالعهٔ بیشتر
	۷. ادراک حسی و هلیت
۱۸۹	نگاه کلی
۱۹۷	نظریهٔ علی ادراک حسی
۲۰۲	پرسش‌ها
۲۰۲	مطالعهٔ بیشتر
	۸. ادراک حسی و علوم ناظر به ذهن
۲۰۵	نگاه کلی
۲۰۶	پارادایم‌های نظری و فرض‌های زیربنایی آنها
۲۰۹	پدیده‌های مهم
۲۲۰	ادراک حسی، شناخت و امور پدیداری
۲۳۰	بینایی رنگی و واقع‌گرایی رنگ
۲۳۸	پرسش‌ها
۲۳۸	مطالعهٔ بیشتر
	۹. ادراک حسی و سایر دستگاه‌های حسی
۲۴۱	نگاه کلی
۲۴۲	تشخیص حواس
۲۵۴	لامسه، شنوایی، چشایی و بویایی
۲۶۰	حواس چه اندازه متمایزند؟
۲۶۳	پرسش‌ها
۲۶۳	مطالعهٔ بیشتر
۲۶۵	کتاب‌نامه
۲۷۷	واژه‌نامه

مقدمه

در بهار ۲۰۰۹ برای اولین بار، درسی دربارهٔ فلسفه ادراک حسی به دانشجویان دورهٔ دکترا در دانشگاه نیویورک تدریس کردم. تدریس این مبحث کار آسانی نبود. در آن زمان، فلسفه ادراک حسی به موضوعی محوری در فلسفه ذهن تبدیل شده بود و کتاب و مقاله دربارهٔ آن کم نبود. اما بیشتر متون بر دفاع از نگرش فلسفی خاصی متمرکز بودند. کتاب جداگانه‌ای وجود نداشت که وضعیت کنونی مباحثات را از منظری بی‌طرفانه مرور کند و نظریه‌پردازان دربارهٔ شیوهٔ مناسب دسته‌بندی دیدگاه‌های متعدد موجود، اتفاق‌نظری نداشتند. کتاب فیش، با ارائهٔ مروری فوق‌العاده بر وضعیت کنونی مباحثات، این فضا را تغییر داده و تدریس متافیزیک معاصر ادراک حسی را بسیار آسان‌تر کرده است. این کتاب را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، هرچند خود فیش به‌صراحت آن را به این شیوه تقسیم نمی‌کند. بخش نخست که از شش فصل اول تشکیل یافته، مرور نظام‌مندی است بر نظریه‌های تحلیلی معاصر دربارهٔ ماهیت تجربهٔ ادراکی. فصل اول این بخش با تفکیک میان سه اصل آغاز می‌شود و در پنج فصل بعدی، نظریه‌های گوناگون ادراک حسی براساس پذیرش یا رد این اصول معرفی و بررسی می‌شوند. مرور فیش بر این نظریه‌ها واضح، دقیق و بسیار روزآمد است. بخش دوم این کتاب که باقی فصل‌ها را شامل می‌شود، به مباحثی می‌پردازد که در چارچوب دسته‌بندی بخش نخست نمی‌گنجند. در اینجا فیش به مجموعه موضوعات متنوعی همچون علیت و ادراک حسی، رابطه میان علوم تجربی و

نظریه‌های فلسفی ادراک حسی، واقع‌گرایی درباره رنگ^۱ و تفاوت میان حواس مختلف می‌پردازد. من از این قسمت چیزهای بسیار آموختم، اما به جای مرور بی‌طرفانه‌ای بر دیدگاه‌های کنونی درباره این موضوعات، آن را بیشتر منعکس‌کننده دیدگاه‌های خود فیش یافتم.

عنوان کتاب می‌تواند تاحدودی گمراه‌کننده باشد. دست‌کم از سه جهت، موضوع کتاب محدودتر از حوزه کلی فلسفه ادراک حسی است. نخست: کتاب فیش محدود به بررسی دیدگاه‌های فلاسفه تحلیلی قرون بیستم و بیست و یکم است. ادراک حسی در ارسطو، قرون وسطا و دوره مدرن موضوع بحث‌های مفصلی بوده است که این کتاب به آنها نمی‌پردازد. دوم: این کتاب درباره دیدگاه‌های هیچ یک از فیلسوفان قاره‌ای یا آن دسته از فیلسوفان معاصر که خود را در مرز سنت‌های تحلیلی و قاره‌ای قرار می‌دهند، بحث چندانی نمی‌کند. فیلسوفان قاره‌ای همچون هایدگر و مرلوپونتی - از باب ذکر تنها دو نمونه - از چهره‌های محوری در فلسفه ادراک حسی‌اند و دیدگاه‌های آنها از طریق آثار کسانی همچون درایفوس،^۲ نوئه،^۳ کلارک^۴ و هرلی^۵ بر حیطه تحلیلی تأثیرگذار بوده‌اند. اهمیت این تأثیر در کتاب فیش منعکس نشده است. سوم: محتوای اصلی کتاب به‌رغم عنوان عامش مبحث متافیزیک ادراک حسی است. فیش در خلال بخش نخست، تاحدودی به نتایج معرفت‌شناختی نظریه‌های متافیزیکی مختلف درباره ادراک حسی می‌پردازد، اما این بحث در مقام مقایسه با عمق بررسی او از موضوعات متافیزیکی، اغلب کوتاه و موجز است. در بهترین حالت، می‌توان بحث‌های معرفت‌شناختی کتاب را نگاهی گذرا به معرفت‌شناسی ادراک حسی (که مرور آن نیازمند کتابی جداگانه است) از دریچه‌ای متافیزیکی دانست.

موارد فوق را نباید به‌عنوان نواقصی جدی برشمرد. دلیل ذکر آنها این است که خواننده ایرانی گمان نکند که محتویات این کتاب منعکس‌کننده پیکره وسیع آثار تاریخی و معاصر در فلسفه ادراک حسی غرب است. این کتاب اولین کتاب

1. color realism
2. Dreyfus
3. Noë
4. Clark
5. Hurley

درسی در متافیزیک تحلیلی معاصر درباره ادراک حسی است و من به‌جد آن را به‌عنوان متنی برای دروس دوره کارشناسی یا کارشناسی ارشد توصیه می‌کنم. این کتاب، در کنار مقالاتی تکمیلی، برای دروس دکترا نیز پیشنهاد می‌شود. آنچه در ادامه این مقدمه کوتاه می‌آید تصویری اجمالی و غیرفنی از دیدگاه‌های تحلیلی معاصر در متافیزیک تجربه حسی است. در پایان، تاریخچه‌ای کوتاه از این مباحث نیز ارائه شده است. امید است که این نوشتار برای درک بخش نخست کتاب فیش از منظری شهودی و تاریخی سودمند باشد.



چگونه حواس ما منجر به ادراک جهان پیرامون‌مان می‌شوند؟ پاسخی مجمل به این پرسش این است که محیط پیرامون بر گیرنده‌های حسی ما تأثیر می‌گذارد و این تأثیر پس از تبدیل به فعالیت عصبی و انتقال به مغز، الگوهای فعالیتی گوناگونی را در نواحی مختلف قشر مغز پدید می‌آورد. تجربه آگاهانه ما از جهان پیرامون‌مان نتیجه فعالیت عصبی در قشر مغز است. پرسش‌های بسیاری را می‌توان درباره جزئیات این تصویر مطرح کرد که پاسخ به آنها کار علوم تجربی ادراک حسی است. پس جایگاه فیلسوف در این میان کجاست؟ سؤال متافیزیکی درباره ادراک حسی چیست؟ می‌توان مسئله متافیزیکی ادراک حسی را با توجه به این نکته فهمید که دست‌کم دو تلقی مختلف درباره چیستی تجربه ادراکی وجود دارد که آنها را تلقی مدل‌ساز^۱ و تلقی پنجره‌ساز^۲ می‌نامم.

از آغاز دوره مدرن، معمولاً تصور می‌شده است که تأثیر جهان بر حواس ما موجب پیدایش تجربه آگاهانه از طریق ایجاد ایده‌ها، تأثرات^۳ یا انطباعات^۴ می‌شود. این تأثرات یا ایده‌ها در کنار هم مدلی را از دنیای پیرامون ما تشکیل می‌دهند. به این ترتیب، دستگاه ادراکی اساساً به کار ایجاد مدلی براساس اطلاعاتی که از طریق حواس دریافت می‌کند، مشغول است؛ این مدل واسطه دسترسی ما به جهان پیرامون ماست. در نتیجه، رابطه ادراکی ما با جهان خارج

1. model making
2. window making
3. impressions
4. percepts

مستقیم نیست. علاوه بر این، جایگاه این مدل در مغز یا ذهن است. بنابراین، وجود آن علی‌الاصول حتی در صورت فقدان اشیا‌یی که در شرایط متعارف موجب پیدایش آن می‌شوند، ممکن است. این همان چیزی است که در رؤیاهای، خطاهای حسی^۱ و توهمات حسی^۲ رخ می‌دهد و موارد اغراق‌آمیز آن در فیلم‌هایی همچون ماتریکس به تصویر کشیده شده‌اند.

تلقی پنجره‌ساز تصویری متفاوت به دست می‌دهد. گشودن چشم را در نظر بگیرید. گشودن چشم ایجاد مدل نیست، بلکه عملی است که به ما توانایی دسترسی به محیط پیرامون‌مان می‌دهد. می‌توان همین تلقی را به آنچه پس از گشودن چشم رخ می‌دهد نیز تعمیم داد. تحریک گیرنده‌ها در شبکه چشم، فعالیت عصب بینایی و بخش‌های گوناگون قشر مغز صرفاً چشم‌های دیگری هستند که می‌گشاییم. فرض کنید در اتاق بی‌پنجره‌ای هستید. برای اینکه جهان بیرون به نمایش درآید باید پنجره‌ای را در دیوار ایجاد کنید. آنچه در مغز هنگام شلیک نورون‌ها رخ می‌دهد، ایجاد پنجره‌هایی است که از طریق آنها، جهان خارج خود را به ما می‌نمایاند. دستگاه ادراکی، بدین ترتیب، دستگاهی پنجره‌ساز است، نه مدل‌ساز. ادراک کردن مستلزم ایجاد مدلی که میان ما و واقعیت واسطه می‌شود، نیست. در نتیجه، دسترسی ادراکی ما به جهان بی‌واسطه و مستقیم است. به‌علاوه، تجربه ادراکی چیزی نیست که در ذهن یا مغز رخ دهد، بلکه پدیده‌ای است که یک پا در درون و پای دیگر در بیرون ما دارد. بنابراین، تجربه ادراکی واقعیات بیرونی را به‌عنوان بخشی از خود دربردارد.

توجه به این نکته مهم است که قرار نیست این تلقی‌ها به ما در فهم تجربه ادراکی در چارچوب چیزی ساده‌تر از ادراک حسی کمک کنند. این بدان دلیل است که هر دو تلقی به‌نحوی به ادراک حسی استناد می‌کنند. این نکته در مورد تلقی پنجره‌ساز واضح‌تر است. هر چه باشد، ما این استعاره را به این اعتبار می‌فهمیم که می‌دانیم دیدن از طریق پنجره چگونه چیزی است و دیدن از طریق پنجره، خود، به مدد تجربه حسی ممکن است. به این ترتیب، تلقی پنجره‌ساز به

1. illusions

2. hallucinations

تجربه ادراکی استناد می‌کند. همین نکته را می‌توان در مورد تلقی مدل‌ساز نیز مطرح کرد، هرچند نه به این سراسستی. چرا باید ساختن مدلی در ذهن موجب پیدایش تجربه آگاهانه شود؟ فرض ضمنی این تلقی آن است که این مدل، خود، شینی است که ما از آن تجربه‌ای ادراکی داریم. پس این تلقی نیز به چیزی شبیه تجربه ادراکی استناد می‌کند.

این دو تلقی، با وجود مشابهت فوق، مزایا و معایبی متفاوت دارند. تلقی مدل‌ساز این مزیت را دارد که تصویری یکپارچه از ماهیت ادراک حسی عادی، خطای حسی و توهم حسی به دست می‌دهد. از منظر تلقی مدل‌ساز، ادراک حسی عادی، خطای حسی و توهم حسی به‌رغم تفاوت‌های بیرونی، به لحاظ متافیزیکی هویت‌های یکسانی هستند، زیرا آنها در واقع چیزی بیشتر از مدلی که دستگاه ادراکی می‌سازد، نیستند. در ادراک حسی عادی، این مدل با اشیای بیرونی تطابق دارد، ولی در خطای حسی و توهم حسی چنین نیست. افزون بر این، تلقی مدل‌ساز این مزیت را دارد که با این ایده شهودی مطابق است که آنچه ما تجربه می‌کنیم، صرفاً به آنچه در مغز ما رخ می‌دهد وابسته است. بسیاری تصور می‌کنند که علم تجربی ادراک حسی این ایده شهودی را تأیید می‌کند و در نتیجه، تلقی مدل‌ساز به لحاظ علمی بیشتر قابل‌پذیرش است.

اما مخالفان تلقی مدل‌ساز بر این باورند که پذیرش این دیدگاه هزینه سنگین جدایی ذهن از جهان را به ما تحمیل می‌کند، زیرا براساس این دیدگاه گویا ما در پس نقابی از ادراک حسی^۱ محبوس‌ایم و از آنجا که رابطه میان ادراک حسی ما و جهان صرفاً رابطه‌ای علی است، هیچ تضمینی وجود ندارد که جهان به هیچ نحوی مشابه نحوه ادراک ما از آن باشد. به این ترتیب، این تلقی به مشکل شکاکیت درباره جهان خارج می‌انجامد. همچنین برخی تصور می‌کنند که این تلقی توضیح حالات التفاتی^۲ را با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌کند. ما می‌توانیم درباره دنیای پیرامون خود و اشیای موجود در آن تفکر و باور داشته باشیم. فلاسفه به هویاتی چون تفکر و باور که معطوف به موجوداتی بیرون از

1. veil of perception

2. intentional

خود هستند، حالت‌های التفاتی می‌گویند. بنابر تصور برخی از فلاسفه، حالات التفاتی تنها در صورتی ممکن‌اند که ما به گونه‌ای بتوانیم رابطه مستقیم حسی با دنیای پیرامون‌مان داشته باشیم. بنابراین، تلقی مدل‌ساز به سبب انکار رابطه حسی مستقیم با دنیای پیرامون، وجود حالات التفاتی را ناممکن می‌سازد.

دیدگاه پنجره‌ساز تلاش می‌کند تا این نقیصه را با بسط تجربه ادراکی به جهان بیرونی ترمیم کند. طبق این دیدگاه، شکل بنیادی تماس ما با جهان شکل مستقیمی از تماس است که در ادراکات عادی تحقق می‌یابد. از آنجا که ما در پس نقابی از ادراک حسی قرار نداریم، هیچ مشکل لاینحلی رابطه معرفتی و التفاتی ما را با جهان تهدید نمی‌کند. اما به تعبیر مخالفان، تلقی پنجره‌ساز هزینه‌های هنگفتی دربردارد. نخست: این تلقی نمی‌تواند تبیین یکپارچه‌ای از ادراک حسی عادی، خطای حسی و توهم حسی ارائه دهد. اگر تجربه حسی تماس مستقیم با اشیای پیرامون ماست، این تجربه در غیاب این اشیا باید ناممکن باشد؛ بنابراین، توهّمات حسی و به تعبیر برخی، خطاهای حسی نمی‌توانند ماهیت یکسانی با ادراک حسی عادی داشته باشند. دوم: دیدگاه پنجره‌ساز با این ایده منافات دارد که آنچه ما تجربه می‌کنیم فقط به آنچه در مغز ما رخ می‌دهد وابسته است.

تصویر فوق توصیف بسیار کلی‌ای از دو تلقی فلسفی درباره ماهیت تجربه ادراکی است. عملاً تعداد بسیار اندکی از فیلسوفان تحلیلی خود را به چنین توصیف‌های کلی‌ای محدود می‌کنند. همان‌طور که با خواندن این کتاب متوجه خواهید شد، تبیین‌های موجود خاص‌تر و جزئی‌ترند. با وجود این، بیشتر این تبیین‌ها را می‌توان گونه‌های خاصی از یکی از دو تلقی فوق یا تلاشی برای تلفیق این دو تلقی قلمداد کرد. توجه به این نکته به فهم بهتر اقتضائات دیدگاه‌های موجود کمک می‌کند. برای مثال، همه دیدگاه‌های مدل‌ساز، باید به ماهیت مدل مورد نظر خود و مسئله نقاب حسی بپردازند. همه دیدگاه‌های پنجره‌ساز نیز باید چیزی درباره رابطه میان ادراک حسی عادی، خطای حسی و توهم حسی بگویند و باید پاسخی به این ایراد بدهند که آنچه تجربه می‌کنیم فقط به آنچه در مغز ما رخ می‌دهد وابسته است.